

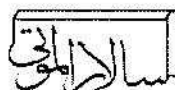
پیرمرد و دریا

نویسنده: ارنست همینگوی

مترجم: نسرین صالحی

www.ketab.ir

سرشناسه	همینگوی، ارنست، ۱۹۶۱، ۱۸۹۹ م
عنوان و نام پدید آور	Hemingway, Ernest
مشخصات نشر	پیرمرد و دریا نویسنده ارنست همینگوی، مترجم نسرین صالحی
مشخصات ظاهری	تهران: سالار الموتی ۱۳۹۳
شابک	۱۱۲ ص
وضعیت فهرست نویسی	۹۷۸-۶۰۰-۷۰۷۱-۱۰-۶۰
یادداشت	قیبا
یادداشت	عنوان اصلی: The old man and the sea
موضوع	کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت ترجمه و منتشر شده است
شناسه افزوده	داستان های آمریکایی - قرن ۲۰
رده بندی کنگره	صالحی، نسرین، ۱۳۶۶، مترجم
رده بندی دیویی	الف ۱۳۹۳ پ ۹ م ۹۳۵۴۳ PIR
شماره کتاب شناسی ملی	۸۱۳/۵۴
	۲۵۰۶۴۲۲



نام کتاب: پیرمرد و دریا

نویسنده: ارنست همینگوی

مترجم: نسرین صالحی

ناشر: سالار الموتی

شمارگان: ۵۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

قیمت: ۴۷۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۷۱-۱۰-۶۰

همراه: ۰۹۱۹۴۰۶۱۹۶۹

مقدمه

ارنست میلر همینگوی در سال ۱۸۹۹ در اوک پارک (شیکاگو) به دنیا آمد. پدرش پزشک و مادرش خانه دار و بسیار مذهبی بود. او در یک خانواده هشت نفره زندگی می کرد و دومین پسر خانواده بود. او مطالبی را در رابطه با خانواده اش نوشته بود که: پدر و مادرش تفاهم اخلاقی نداشتند و در این رابطه خانواده اشان علی الخصوص او در سختی و گرفتاری بود. مادرش به شدت علاقه داشت که پسرش اهل کلیسا و خواننده سرودهای مذهبی باشد، اما پدرش به ماهیگیری علاقه داشت و چوب ماهیگیری به دست او می داد و او را برای تمرین ماهیگیری با خود می برد. ارنست در ده سالگی با تفنگ و فنون شکار آشنا شد. هنگامی که به دبستان رفت احساس کرد به ادبیات بیش از دروس دیگر علاقه دارد، او هم از چهره و هم از سخنوری معلم ادبیاتش خوشش می آمد و احساس می کرد که چیزی در درونش با سخنوری معلمش درباره ادبیات و شعرهایی که می خواند به جوش می آید که این کشش را در درسهای دیگر نداشت. ارنست در همان سالها شروع به نوشتن کرد و اولین کارش در روزنامه مدرسه بود. ارنست نوشتن را ادامه می داد اما آنها را جزیه یکی دو دوست صمیمی به شخص دیگری نشان نمی داد. دوره دبیرستان را در مدرسه عالی اوک پارک گذراند و



در سال ۱۹۱۷ که دوران تحول او شروع می شد تلاش کرد که وارد ارتش شود. او با احساسی قوی عازم جبهه جنگ شد؛ در یکی از روزها که در آمبولانس به زخمی ها کمک می کرد. زخمی عمیق برداشت و همین زخم مدال جنگی ایتالیا را برای او در برداشت او حتی شش ماه در روزنامه کانزاس سیتی استار به عنوان خبرنگار جنگی کار کرد. گزارش های او برای این روزنامه نمایانگر آدمها و حیوانات گرسنه و زخمی و درحال مرگ بود. او در نهایت به شیکاگو بازگشت و بانویسندگان بزرگی از جمله شرود اندرسون آشنا شده. او در سال ۱۹۲۱ با دختری به نام هدلی ریچاردسون که روزنامه نگار بود ازدواج کرد و سپس در سال ۱۹۲۲ عازم میدان جنگ یونان و ترکیه شد. بعد از اتمام جنگ او به پاریس به دنبال دوستانی که دور هم جمع شوند رفت. او در آنجا دوستانی همچون گرتروود استین و ارا پوند و جیمزجویس آشنا شد و آنها او را به چاپ کتاب هایش تشویق کردند. او در سال ۱۹۲۷ از همسرش جدا شد و در مورد اولین همسرش گفته بود که: از اول هم کار درستی نبود بلکه در کار و راهنمایی در زندگی اشتراک داشتیم، اما من در وجود او به دنبال فداکاری بودم و او به دنبال رویاهای بلند پروازانه و هوس های خودش بود و بجای اینکه من هر دویمان را سقوط دهم. توانستم با جدائی خودم را آزاد کنم. اما آنچه مسلم است دوباره ازدواج نخواهم کرد. اما او با زن دیگری دوست شد و سرانجام در سال ۱۹۲۷ کارشان به



ازدواج رسید. این زن که پولین نام داشت در محله مشهور ووک کار می کرد. یکسال بعد از آن پدرش خودکشی کرد که علتش نامعلوم ماند. توسط یکی از ناشرین فرانسه سه داستان و ده شعر در پاریس منتشر شد. اما سالها بعد هم که او به شهرت رسیده بود از وضع بد مالی شکایت کرده و می گفت:

-نوشتن نمی تواند پشتوانه ای برای زندگی من باشد. من از روزی که نوشته ام نتوانسته ام زخم های مالی زندگی ام را درمان کنم. انگار که من بدرد نوشتن نمی خورم یا مردم بدرد خواندن. سرانجام انتشار کتاب زندگینامه نویسندگان آمریکائی نیازهای مالی او را پاسخ داد. بطوریکه بعد از آن کتاب مردان بی زن را نوشت. این کتاب همراه با موفقیت برایش بود. او که بر اساس تشویق های پدرش به شکار علاقه داشت در سنین بالا هم شکارچی ماهری به حساب می آمد. او برای شکار آفریقا را بسیار دوست داشت. چنانکه کتاب تپه های سبز آفریقا را بر اساس همین تفریحات و تمایلات نوشته بود. در سال ۱۹۴۰ از دومین همسرش جدا شد و گفت: باید قبول داشت که بچه ها در درس یکبار اشتباه نمیکنند و من هم خواستم در این زندگی از بچه مدرسه ای ها تقلید کنم. هنگام آغاز جنگ داخلی اسپانیا او و عده ای از روشنفکران آمریکا تصمیم گرفتند که با جمهوری طلبان اسپانیا همراه شوند. در همین سال او برای سومین بار با زنی به نام مارتا لوگن که نویسنده بود آشنا شد و ازدواج



کرد . پس از این ازدواج آنها به چین ، کوبا و آلمان مسافرت کردند . این ازدواج هم همانند دیگر ازدواج هایش به طلاق انجامید . و او برای چهارمین بار و آخرین بار با زنی بنام ماری دالس ازدواج کرد . ارنست در سال ۱۹۵۲ کتاب پیرمرد و دریا را نوشت و آن سال برای او همراه با درخشش بود . که جایزه ادبی نوبل بخاطر تمام کارها و کتاب معروفش پیرمرد و دریا از آن خود کرد .

او در سال ۱۹۶۱ تفکیک خودش خودکشی کرد و زندگی را ترک کرد . ارنست همینگوی می گفت : «عالیترین تلاش یک نویسنده اینست که بتواند آن چیزی را به درستی حس میکند بیان کند . من به خاص نویسی علاقه ای ندارم ، عام نویسی را ترجیح می دهم اگر برای اکثریت مردم نویسنده باشم بیشتر به معنی نویسنده‌گی نزدیک هستم تا اینکه برای اقلیت طبقات جامعه سنگین نگارش کنم . من از نوشتن کلمات دیرفهم و به اصطلاح شکسپیری ناتوان نیستم اما فکر نمی کنم ساده نوشتن هم کار آسانی باشد .

